

برگزیده متون فارسی؛ ۸

همراه عارف بجنوردی

برگزیده اشعار

عارف بجنورد



شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۲۷۳-۲۰-۳

به کوشش:

پریسا یزدانی

مریم علیزاده پاکدل

با نظارت:

دکتر هادی اکبرزاده

استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه فرهنگیان



• برگزیده اشعار عارف بجنوردی

• به کوشش پریسا یزدانی،

مریم علیزاده پاکدل

• با نظارت دکتر هادی اکبرزاده

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۳

• قطع: پالتویی: (۱۰۴ صفحه)

• شمارگان: ۳۰۰ جلد، ۱۰۰۰/۰۰۰ ریال

• چاپ و صحافی: مجتمع چاپ روز

• شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۲۷۳-۳۰-۳

• کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

• نشانی: مشهد، صندوق

پستی ۹۱۸۹۵-۱۳۸۸

• تلفن: ۰۹۱۵۳۱۴۸۲۷۷

• پیام‌نگار:

dasturpress93@gmail.com

• وبگاه: dasturpress.com

سرشناسه: رضوی نژاد، مرتضی، ۱۲۸۲ - ۱۳۵۳
 عنوان و نام پدیدآور: برگزیده اشعار عارف بجنوردی / به کوشش
 پریسا یزدانی، مریم علیزاده پاکدل؛
 با نظارت هادی اکبرزاده
 مشخصات نشر: مشهد: نشر دستور، ۱۴۰۳.
 مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.
 فروخته: برگزیده متون فارسی، ۸.
 شابک: 978-622-8273-30-3
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 باادبیات: بالای عنوان: همراه عارف بجنوردی
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۲
 موضوع: Persian Poetry-20th century
 شناسه افزوده: یزدانی، پریسا، ۱۳۸۱ - گردآورنده
 شناسه افزوده: علیزاده پاکدل، مریم، ۱۳۸۹ - گردآورنده
 شناسه افزوده: اکبرزاده، هادی، ۱۳۵۴ -
 رده بندی کنگره: PIR ۸۰۷۵/۸۸۲
 رده بندی دیویی: ۸۵۱/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۸۷۲۶۹۳
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

فهرست

مقدمه / ۷

بخش اول: غزلیات / ۱۷

شعر ۱: قصیده مدح امیرالمؤمنین / ۱۸

شعر ۲: / ۲۰

شعر ۳: / ۲۲

شعر ۴: / ۲۳

شعر ۵: / ۲۵

شعر ۶: / ۲۷

شعر ۷: / ۲۹

شعر ۸: / ۳۱

شعر ۹: / ۳۳

بخش دوم: مثنویات / ۳۵

شعر ۱۰: قصیده مدح امیرالمؤمنین / ۳۷

شعر ۱۱: منظومه جوزیه (داستان گردو) / ۴۴

شعر ۱۲: داستان حضرت موسی (ع) / ۵۳

بخش سوم: قصاید / ۵۹

شعر ۱۳: در مدح امام زمان (عج) / ۶۱

بخش چهارم: مرثی / ۷۳

شعر ۱۴: در رثاء حضرت علی اصغر (ع) / ۷۵

شعر ۱۵: شهادت حضرت علی اصغر (ع) / ۷۸

شعر ۱۶: در نبرد و شهادت حضرت علی اکبر (ع) / ۸۱

شعر ۱۷ / ۸۶

شعر ۱۸: در شهادت قمر بنی هاشم (ع) / ۸۹

شعر ۱۹: / ۹۳

شعر ۲۰: / ۱۰۰

منابع و مأخذ / ۱۰۳

عارف بجنوردی

مقدمه

«در وسعت و بیکرانگی کویر جاجرم و در
سایه‌سار آلا داغ سرفراز، روستایی دل به
زالال آفتاب خدا سپرده است که آن را
"خراشا" می‌نامند. خراشا یکی از اقالیم
ناشناخته خراسان بزرگ است که مردان
فرهیخته‌ای را به جامعه بشری، تقدیم نموده
است.» (صفرزاده، ۱۳۸۲: ۷)

در میان رجال علیم و دانشمند برخاسته
از این دیار سرفراز، مرحوم سید مرتضی
رضوی نژاد، متخلص به "عارف بجنوردی"
از جمله شوریده‌دلان عاشقی است که در
پهنه ادب و هنر خراسان امروز ماندگاری
یافته و بر دل‌های عشاق سوخته‌دل تأثیر
به‌سزایی نهاده است.

ایشان در سال ۱۲۸۴ هجری شمسی
پای به عرصه وجود نهاد و در دامن مادر
پاکدامن و عفیفه‌اش "ساره" رشد و نمو
یافت و بر سفره پاک و بی‌آلایش پدر

سخت‌کوش و سیدش میرزا محمد رضوی
نژاد، حلالی خورد و بزرگی یافت. سید
کودکی‌هایش را در کوچه‌های تنگ و
باریک و صمیمی روستا با کار و تلاش و
حضور در مکتب خانه‌های آن زمان سپری
نمود و بزرگ شد.

این طبع شعر که در سرشت جدّ عارف
بود گویا به ارث، به عارف رسید و او هم
دارای طبع روانی بود و از همان کودکی در
مراثی و نوحه‌سرانی حضرت سیدالشهدا^(ع)
شعر می‌گفت و در مسجد خراشا جای
اشعار نوحه‌جوی و مانند آن را گرفت و
اشعار عارف را می‌خواندند و تخلص او
به تقلید از جدّش همان سید بود.
عارف، بر خلاف جد بزرگوارش در
سرودن شعر و خلق آثار ادبی به
گوش‌های محلی و زبان تاتی علاقه نشان
نداد و حتی سروده‌های خویش را مرتب و
مدون نکرد و جمع آوری ننمود. آنچه
مسلم است، ارادت و عشق غیرقابل وصف
مرحوم عارف به اجداد طاهرینش، انمه
معصومین^(ع)، در بسیاری از ابیات
اشعارش نمایان گشته است. سوزناک‌ترین

این ابیات در سوگ سالار شهیدان حضرت
 ابا عبد الله الحسین^(ع) و واقع کربلاست.

سید مرتضی برای تکمیل آموخته‌های
 علمی و دینی‌اش به مشهد مقدس عزیمت
 می‌نماید. زیستن در جوار هشتمین
 پیشوای شیعیان جهان، حضرت ثامن
 الحج علی ابن موسی الرضا^(ع)، بر عشق و
 ارادتش به خاندان پیامبر فزونی می‌بخشد
 و بدین منوال از زادگاهش "خراسا" که
 خاطره‌انگیزترین سال‌های زندگی
 کودکی‌اش را در آن سپری کرده است، جدا
 می‌گردد. انزوای دیرینه، فرقت از دیار و
 خویشاوندان، تحصیل در حوزه علمیه
 نواب مشهد و خوشه‌چینی از محضر
 بزرگان علم و ادب و اندیشه باعث
 می‌گردد، عارف علی‌رغم هوش و استعداد
 فوق‌العاده‌ای که داشت به تحصیل اهمیت
 چندانی ندهد و همواره در فکر پیدا نمودن
 راهی به سوی کمال باشد، بعد از مدت‌ها
 اقامت در مشهد مقدس و تحصیل در
 مدرسه، روح ناآرامش آرام نمی‌یابد، گاهی
 دچار یأس و نومیدی می‌گردد و گاهی
 سرشار از امید و آرزوست، ناآرامی و طلب

و جستجوی دائمی سید را هیچ چیزی جز
مضامین نغز شعر بزرگانی چون مولوی،
سعدی، حافظ و شیخ بهایی آرام
نمی‌بخشید.

صد هزاران بار گشتم ناامید
از که؟ از شمس این ز من باور کنید
مدیریت مدرسه چناران مشهد را به او
می‌سپارند، بعد از مدت‌ها کار در چناران و
اداره مدرسه بی‌میلی‌اش به دنیا بیشتر
می‌گردد و به سیر عوالم روحانی خود
می‌پردازد. مدیریت مدرسه را رها می‌سازد
و برای همیشه از امور دولتی فاصله می‌گیرد
و به بجنورد باز می‌گردد و در کنار
خویشاوندان و همشهریان، تفریح پیشه
می‌سازد و به سلوک خویش ادامه می‌دهد.
اصرار اطرافیان مبنی بر انتخاب همسر
نتیجه‌ای نمی‌بخشد و عارف آزاداندیش و
فارغ‌البال روزگار می‌گذراند. عارف علاقه
خاصی به زادگاهش بجنورد داشت و آن
شهر را شهر بیژن می‌نامید. او اهل مسافرت
نبود و گه‌گاه به قصد زیارت راهی مشهد
می‌شد و با ادبا و شعرای مشهد دیدارها را
تازه می‌کرد. در این باره در کتاب نغمه‌های

پیروزی که در سال ۱۳۴۰ در مشهد به چاپ رسیده، چنین اشاره شده است: «سید مرتضی عارف بجنوردی از سادات موسوی و از شعرای زبردست صفحات خراسان است. وی ساکن بجنورد است و هر چند سال یکبار، برای زیارت به مشهد مشرف می‌شود و در انجمن ادبی فردوسی شرکت می‌کند. (سیدی‌زاده، ۱۳۷۲: ۹۹)

عارف اهمیتی به اشعار خود و جمع آوری آنها نمی‌داد و غالباً اشعاری که می‌گفت به حافظه خود می‌سپرد و بر فرض آنکه در زمان خود عارف اشخاصی داوطلب شدند که اگر او اشعار خود را جمع‌آوری کند آنها را به چاپ برسانند ولی او اهمیتی به این موضوع نمی‌داد و با اصرار بعضی از نزدیکان شروع به نوشتن بعضی از اشعار خود کرد ولی باز هم نامرتب بود و بعد از فوت او چون اشعارش نسبتاً روان و خوب بود و دست کمی از دیوان اشعار دیگران نداشت جمعی از فامیل به فکر افتادند که اشعار او را جمع‌آوری کنند و به چاپ برسانند، گرچه این کار خیلی مشکل بنظر می‌رسید ولی اقدام شد و تا حدودی

که میسر گردید اشعار وی جمع‌آوری و
قسمت بندی شد.

سید، اهل سفر نبود، گوشه‌گیری از
خلایق و حشر و نشر نداشتن با دیگران
(حتی فامیل‌های نزدیک) از دیر زمان با
روحیاتش عجین گشته بود. گاهی اگر سفر
می‌کرد به مشهد می‌رفت و به مسقط
الرأسش بجنورد، باز می‌گشت و عجیب
بدان عشق می‌ورزید و در بسیاری از ابیات
ارادتش را بدین شهر بیان نموده است. آنجا
که می‌گوید:

از خراسان و دیار مشهم
ز اهل بجنورد و خراسا مولدم
عارف از تزویر و دو رویی به شدت
بیزار است و هرگز به دین‌داری ظاهرپرستان
و سوداگران معرفت واقعی نمی‌گذارد؛
پیوسته به دنبال عاملان بی‌ادعاست و گوش
چشمش در جستجوی مردان واقعی است
و بارها در شعرش مخاطبان را از
ظاهرپرستی برحذر می‌دارد. بلی ظاهر
پرستی قیل و قال است در آخر غالباً وزر و
وبال است.

سید این زاده کویر، اصالت‌های دیرین
خویش را هرگز از یاد نمی‌برد، بارها به
مولد و منشای خویش، خراشای عزیز و
بجنورد سرافراز، اشاره می‌کند و در بیشتر
ابیات نسبت خویش را به فاطمه زهرا(س) و
امیرالمؤمنان علی(ع) می‌رساند.

ای که جویی نسب عارف بجنوردی را
زاده فاطمه و حیدر کزار آمد
تا شود همدم مرغان چمن در بجنورد
عندلیبی است که از گلشن اسرار آمد
سید مرتضی از همان آغاز راه زندگی،
خود را از قید هستی رهانیده بود و هرگز
معاش اندیشانه نریخت، هم از این رو
است، که کسی نسبت به آن سید بزرگوار
رشک نمی‌برد. چرا که هرگز روح بلند آن
عارف زلال در کند دنیا اسیر نگشت و
آزادانه زیست.

فارغم از خیال و فقر و غنا
رسته از اندیشه معاد و معاش
سرانجام عارف نیکو خصال بجنوردی،
در بهار طبیعت سال یک‌هزار و سیصد و
پنجاه و سه هجری شمسی بعد از عمری
عاشقی و پریشان‌گردی بر اثر ضعف مزاج

و تحلیل قوا و تشدید عارضه قلبی دنیای
ملوث پرقیل و قال را بدرود می‌گوید.

به پاس بزرگداشت این چهره درخشان
ادبی در شهر بجنورد مدرسه‌ای به یادبود وی
به نام «عارف بجنوردی» نام‌گذاری شده و
همچنین انجمن ادبی عارف بجنوردی مزین
به نام او گشته است. دریغ که مدفن این
سخنور نامی سال‌هاست که بی‌هیچ نام و
نشان و سنگ‌گوری در زیر پله‌های گورستان
معصوم زاده قرار گرفته و شهری که این
بزرگ‌مرد ادبیات مذهبی آوازه‌اش را بلند
گردانیده، تاکنون نسبت به آرامگاه او اعتنایی
شایسته و در خور مقام وی نکرده است.
(سیدی‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۰۲)

دل به سودای تو در راز و نیاز است هنوز
ز آتش عشق تو در سوز و گداز است هنوز
شب و روز از سر زلف تو سخن‌ها گفتیم
غصه کوتاه نشد و قصه دراز است هنوز
گرچه ما بنده شایسته نبودیم و نه‌ایم
کرم خواجه ما، بنده‌نواز است هنوز
عاشقان در حرمش محرم و محرم گشتند
شیخ در کشمکش راه حجاز است هنوز
ما گذشتیم ز پندار و رسیدیم به یار

زاهدِ استاد به محراب نماز است هنوز
دم ز اسرار حقیقت نتوان زد «عارف»
پیش آن کس که گرفتار مجاز است هنوز